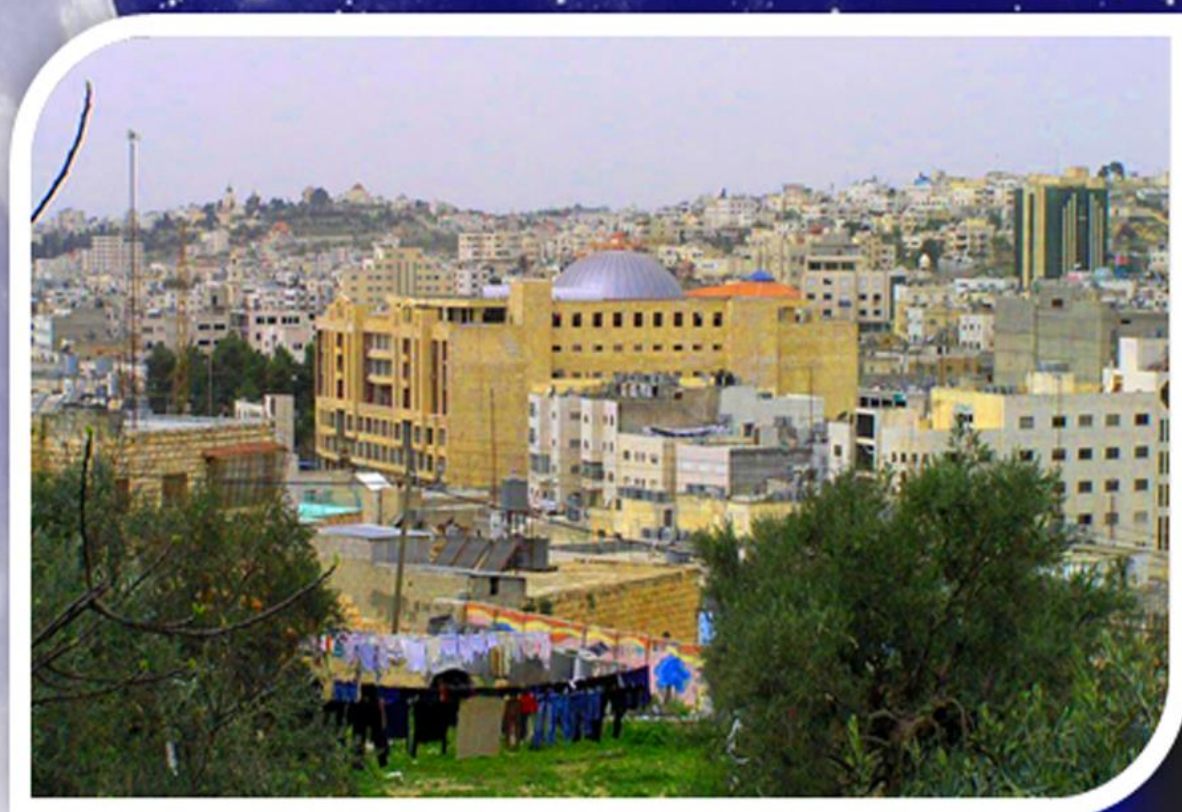


زیارتگاه ابراهیم «خلیل الله»



دیزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

شهر حبرون - فلسطین
جنوری ۲۰۱۹ میلادی

۱۳۹۷



www.masjed.se

تتبع ونگارش:
الحاج امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

بسم الله الرحمن الرحيم زیارتگاه ابراهیم «خلیل الله»



از سالهای طویل از زندگی خویش
علاقه خاص و مفرط داشتم که اگر
خداوند متعال یاری کند که بتوانم به
زیارت حضرت ابراهیم خلیل الله (ع)
شرفیاب شوم. پروردگار با عظمت بعد
از ارزوهای چند ساله در زندگی ام
توفیق حاصل یافتم که با معیتی فامیل
خویش در ماه جنوری ۲۰۱۹ م. عازم
بیت المقدس و از آنجا عازم شهر «
حبرون» شوم.

شهر حبرون (الخلیل) در 30
کیلومتری جنوب بیت المقدس موقعیت
دارد. این شهر یکی از چهارمین شهر
مقدس برای یهودان بحساب می آید ولی
نباید فراموش کرد که با موجودیت
زیارتگاه حضرت ابراهیم علیه السلام
چهارمین مکان مقدس برای مسلمانان
نیز بحساب می آید .

در این شهر تاریخی قلعه تاریخی مانند مسجد الاقصی بر زیبایی این شهر افزوده است ،
در داخل این قلعه زیارتگاه حضرت ابراهیم و هم موجودیت مسجد بر اهمیت به این شهر
اعتبار خاصی بخشیده است .

چهار اطراف این مسجد با یک دیوار بزرگ سنگی محصور می باشد ، که طول آن به ۷
متر می رسد .

برخی از روایات مشعر اینست که بصورت کل در همین منطقه قبر حضرت ابراهیم
(ع) و خانمش بی بی «ساره» ، قبر حضرت اسحاق (ع) و خانمش رفقه ، و قبر حضرت
یعقوب (ع) و همسر اش لعیا قرار دارد .

همچنان برخی از این روایت تاکید میدارد که حتی قبر حضرات یوسف، قبر آدم، قبر سام و
قبر نوح (علیه السلام) نیز در این مکان مدفون هستند .

قدمت تاریخی این حرام به هزاران سال میرسد ، این محل را حضرت ابراهیم علیه
السلام از شخصی بنام « افران ابن سحر الحثی » با چهار صد درهم خریداری نمود
«وساره» همسر خویش در این محل دفن کرد .

همچنان بعد از اینکه حضرت ابراهیم خلیل الله وفات یافت در همین محل دفن شد ، ناگفته نباید گذاشت که حضرت ابراهیم طی وصیتی به اسحاق علیه السلام فرموده بود که در جوار آباء واجداد شان در همینجا مدفون شود .



بعد از اینکه مسلمانان در جزیره عربی حاکمیت کامل حاصل نمودند ، و در زمان امارت دومین خلیفه اسلام امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) بعد از اینکه مسلمانان مناطق شام را در تصرف خود گرفتند ، منطقه خلیل تحت رهبری عمرو بن العاص در جنگ شهیر اجنادین که بر ضد البیزنطیین ها برآه انداخت ، آنرا به تصرف رهبریت حکومت اسلامی در آورد . در آن زمان محل مسجد خلیل صرف یک دیوار قعله مانند بود و از لحاظ تاریخی اهمیت چندانی نداشت ، مگر زمانی که فاتحین اسلام وارد این مناطق شدند و مردم محل به دین اسلام مشرف شدند ، این محل بجای مقدس و بحیث مسجد مسلمانان مبدل گردید ، مسلمانان در این مسجد آغاز به نماز خواندند کردند ، و در چهار اطراف این مسجد به اعمار خانه های مسکونی آغازیدند . (حمد ذیاب أبو صالح . الخلیل عربیة اسلامیة (الطبعة 2000). مطابع دار الأیتم الإسلامیة. صفحات 72-92)

ولی بعد ها همین محل که بحیث مسجد مسلمانان بود، مسیحیان این محل را از مسلمانان اشغال و آنرا به کلیسا مبدل ساختند . ولی با گذشت 100 سال مسلمانان توانستند این محل را دوباره از تصرف مسیحیان بیرون آورد و آنرا دوباره به مسجد مبدل سازد .

همچنان در سالهای ۵۶۷ هجری قمری که شهر الخلیل به دست مسیحیان صلیبی افتاده بود، باز هم برای دوم حرم شریف حضرت ابراهیمی به کلیسا مبدل گردید ولی زمانی که صلاح الدین ایوبی در سال ۵۸۳ هجری قمری مطابق به ۱۱۸۷ میلادی نیروی های صلیبی را در جنگ مشهور و تاریخی «حطین» شکست داد ، توانست شهر الخلیل را فتح و بار دیگر کلیسا را دوباره به مسجد تبدیل و منبر چوبی را در این مسجد جابجا ساخت که این منبر زیبا و تاریخی که توسط نورالدین زنگی در شهر حلب سوریه امروزی ساخته شده است ، تا هنوز هم از اهمیت خاصی برخوردار میباشد.

حضرت ابراهیم خلیل الله:



حضرت ابراهیم خلیل الله از جمله پیامبران اولوالعزم است، پیامبران اولوالعزم آن‌عه از پیامبران اند که صاحب بردباری و صبر بسیار بوده اند. الله تعالی می فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (سوره احقاف ۳۵). یعنی: «پس چنانکه پیامبران اولوالعزم شکیبائی ورزیدند، شکیبای باش.» پس اولی‌العزم یعنی: صاحبان ثبات، استواری، همت بلند و عزم نستوه.

مفسرین مینویسند که پیامبران اولوالعزم تنها پنج نفر هستند: حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم.

نام مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام در بیست و پنج سوره از سوره های قرآن عظیم الشان، شصت و نه (۶۹) بار تکرار شده است و همچنان در مورد حالات گوناگون از زندگی ایشان از کودکی گرفته تا بزرگ سالی و پیری، تقریباً در صد و پنج آیه تذکر رفته و هکذا سوره ای مستقلی به نام او در قرآن عظیم الشان وجود دارد.

حضرت ابراهیم علیه السلام شخص مسلمان و پاک دین است که به جز خالق احد، بر هیچ چیز دیگر سجده نکرد؛ پیامبری که چندین بار مورد ابتلاء و آزمایش قرار گرفت و هر بار از ابتلا و آزمایش الهی سربلند بدر شد.

حضرت ابراهیم علیه السلام مقام خُلت را از درگاه پروردگار خود گرفت و تاج خلیل الهی را بر سر نهاد (سوره نساء، ۱۲۵) و دین او در چند جای قرآن عظیم الشان به صفت «دین حنیف» یاد آوری شده است. (سوره نساء، ۱۲۵؛ آل عمران، ۹۵؛ نحل، ۱۲۳).

راز خُلت حضرت ابراهیم(عَلَيْهِ السَّلَام) در این است که آنحضرت که به اینکه عبد حقیقی و موحد واقعی و تسلیم محض در برابر پروردگار بودند، به مقام خُلت نائل شدند. از اینرو وقتی خُلت محصول بندگی و تسلیم و انقیاد و داشتن زیبایی اعتقاد و زیبایی عمل به صورت توأم است. مسلم و واضح است که خُلت، مقام نسبی است و در انحصار حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام) نیست و هرکسی به میزان سلم و تسلیم و عبودیت و بندگی

و اعتقاد و عمل توحیدی می‌تواند از مقام به مراحل بلند عبودیت و حتی به مقام خُلت برسد و بهره مند شود.

ابراهیم خلیل الله (ع) از بزرگترین پیامبران الهی است که برای هدایت انسان‌ها فرستاده شد؛ پیامبری که از طرف اسماعیل، جدّ پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و از طرف اسحق، جدّ پیامبرانی چون موسی و عیسی (علیهما السلام) است.

پروردگار متعال همواره بندگان خود را با آزمونهای مختلفی می‌آزماید تا میزان خلوص بندگی آنها برای خودشان روشن شود. پیامبران الهی نیز در معرض این ابتلائات قرار گرفته اند، چه بسا آزمون‌هایی که انبیا به آنها مبتلا می‌شدند، بسیار سخت تر از آزمایش‌هایی بود که برای دیگر انسانها پیش می‌آمد.

مقام و منزلت حضرت ابراهیم خلیل الله چنان با عظمت است که پیروان ادیان یهودی، پیروان دین مسیحی و پیروان دین مقدس اسلام انرا مربوط دین خود میدانند بنابر بر همین فهم است که پروردگار با عظمت ما او را مربوط به هیچ یک از ادیان ندانسته و طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم او را مسلمان معرفی می‌کند. ابراهیم (علیه السلام) حتی میان مشرکان، مکانی و مقام بلند داشت. سلسله نسب حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا حضرت آدم (علیه السلام) در تورات آمده است.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، یعنی حدود ۴۰۰۰ سال پیش در شهر «اور» از شهر های بابل چشم به جهان گشود.

مطابق روایات تورات، او در آغاز «ابرام» یعنی پدر بلند مرتبه نامیده می‌شد. خدای متعال نام وی را در سن نود و نه سالگی به ابراهیم یعنی پدر اقوام، تبدیل کرد.

پدر حضرت ابراهیم (علیه السلام) در تورات تاریخ خوانده می‌شود، ولی قرآن عظیم الشان وی را «آزر» بت پرست معرفی کرده است (سوره انعام، 74). پدر حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سلسله اجداد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قرار می‌گیرد.

بعد از اینکه حضرت ابراهیم خلیل الله از مصر به فلسطین بازگشت به دستور خداوند متعال در شهر قدس که در آن زمان یُبُوس نام داشت و به شهر صلح و آرامش (پورشالیم) مشهور شده بود، اقامت کرد. آن حضرت پس از مدتی، به دستور خداوند متعال، قربانگاه و مکان مقدسی در این شهر به وجود آورد و آن را بیت الله نام نهاد. این مکان مقدس، بعدها به بیت المقدس مشهور شد.

دانستن سیره و روش‌های تبلیغی و فعالیت های تنوری پیامبران الهی صلوات الله علیهم اجمعین، در جهت هدایت فرد و جامعه و ابلاغ پیام و رسالت الهی، از این جهت قابل اهمیت اند که با محتوای مناسب و تحت ارشاد الهی به انجام رسیده و اثرگذاری آنها تضمین شده است و همه دینداران حقیقت‌جو می‌توانند به‌خوبی و با اعتماد راسخ و قوی از این تجارب استفاده بعمل آرند.

شیوه مناظره حضرت ابراهیم (ع):

از میان پیامبران الهی حضرت ابراهیم علیه السلام که به پدر انبیاء و پیامبر توحید مشهور است، مقام خاص و برجسته در امر تربیت انسان و تبلیغ رسالت الهی میان مردمان و بشریت را دار می‌باشد.

حضرت ابراهیم خلیل الله شیوه و طرز خاصی تربیتی را در بیدار کردن وجدان جامعه، طرح پرسش و تردید افگنی، تأکید همه‌جانبه بر عبادت و نماز، پیشتازی در نیکی‌ها و اهتمام به خانواده تشکیل میداد.

در سیره تربیتی حضرت ابراهیم علیه السلام، آمده است که: هدایت خانواده و ذریه به‌عنوان نزدیک‌ترین افراد به انسان و سپس دیگران از جایگاهی بااهمیت خاصی در کاری تنویری و دعوتی برخوردار بود، طوری‌که همه ای انبیا الهی از جمله پیامبر صلی الله علیه و سلم، نوح علیه السلام، لوط و اسماعیل همه و همه دیده میشود که کار و فعالیت تربیتی را از خانواده، نزدیکان و اقارب خویش در قدم اول آغاز نموده اند.

حضرت ابراهیم، اولین مناظره دعوتی را با کاکای خویش البته با رعایت مودت و احترام شروع کرد، طوری‌که قرآن عظیم الشان در (سوره انعام/۷۴). با زیبایی خاصی می‌فرماید: « **وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَأَيْتَ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَأَىٰ أَنِي وَ قَوْمِي فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ** » (و یاد کن هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: آیا بتان را خدایان می‌گیری، من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم)

حضرت ابراهیم خانواده و بخصوص فرزندان خویش را همیشه به کلمه توحید دعوت می‌کرد « **وَ وَصَّيْ بِهَا اِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبَ يَابَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** » (و ابراهیم و یعقوب فرزندانشان را سفارش کردند که خدا برای شما این دین را اختیار کرده، پس جز به حال مسلمانی نمیرید) (سوره بقره/۱۳۲).

از جمله خصوصیات حضرت ابراهیم، شجاعت بی‌نظیر وی در ترویج یکتاپرستی بود. او بدون وا همه از تهدیدها و خطرات، با آرامش کامل و طمأنینه خاص خود به بیان عقاید راسخ خود می‌پرداخت و مردم زمان خویش را دعوت به توحید می‌نمود؛ اصرار بر مبارزه همه‌جانبه با بت‌پرستی تاحد قیام عملی و بت‌شکنی و نیز مجادله قوی با نمرود از جمله نمونه‌های شجاعت او به شمار می‌رود.

یکی از بارزترین شیوه تبلیغی حضرت ابراهیم، همان برائت و بیزاری جستن از شرک و بُت‌پرستی و اعتقاد به تَعَدُّدِ اِلْهه است. او در این راه تا آنجا پیش رفت که بت‌های شهر را با تیر شکست و با اینکه می‌دانست جانش در خطر است و مرگ او حتمی است، اما با صدای بلند، رسا و با صراحتی بی‌نظیر از بت‌ها اعلام برائت می‌کرد: « **إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ** » (ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است و این وضع همچنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید) (سوره ممتحنه/۴). این بیزاری از روشنگری بیانی و جدال کلامی آغاز و به اعتراض و بت‌شکنی و مقابله فیزیکی با بت‌ها منتهی شد.

سیرت نویسان مینویسند حضرت ابراهیم علیه السلام با بسیار بردباری، صبر و استقامت در ترویج و تبلیغ دین الهی می‌پرداخت، او حتی در برابر توهین، تحقیر و تهدید حاکم زمان خویش، به این امید که روزی هدایت یابند، بردبار بود. او همواره در آرزوی هدایت مردم بود و به درگاه الهی تضرع می‌کرد و دعا می‌نمود تا قومش هدایت شوند و

از خدا می‌خواست تا فرصتی و چانس دیگری به آنان مساعد سازد تا به راه مستقیم بیایند. طوریکه قرآن عظیم الشان این حلم و بردباری آورستوده و با زیبایی خاصی تعلیمی و آموزشی برای ما انسانها می‌فرماید: « **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ** » (ابراهیم بردبار، نازکدل و فرمان‌بردار است) (سوره هود/۷۵).

شیوه مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام را جدال احسن «**وَجَادَلْهُمْ بِالتِّي هِيَ احْسَنُ**» تشکیل میداد، طوریکه همه پیامبران از این روش و فورمول بزرگ و علمی در تربیت مردم استفاده بعمل آورده اند.

قابل تذکر است که در فورمل «ادفع بالتی هی احسن» کلمه «**أَحْسَنُ**» صفت تفضیلی است از آن میتوان چنین استفاده کرد که برخورد نیک در برابر اعمال ناپسند و نادرست بهترین روش و شیوه احسن است، ولی این بدین معنا نیست که مقابله به مثل در برابر بدی فاقد حسن باشد.

حضرت ابراهیم علیه السلام در طول حیات خویش با چهار گروه از کافران و مشرکان مناظره و مباحثه را انجام داده است:

- در اولین قدم مباحثات و فعالیت دعوتی خویش را با کاکای خویش انجام داد که نمونه آن در (آیه ۷۴ سوره انعام) در فوق گذشت که البته در سوره مبارکه «ازر» بحیث پدر حضرت ابراهیم معرفی شده است.

- مناظره دیگرش با نمرود بود «در قرآن عظیم الشان از «محاجه» حضرت ابراهیم علیه السلام با پادشاه معاصر او یعنی نمرود ذکری بعمل آمده است که کلمه «فی ربه» متعلق است به فعل «حاج» و ضمیر آن هم به ابراهیم بر می‌گردد، چون جمله بعدی که می‌فرماید: «**رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ**» بیانگر همین معنا است که تفصیل آن در سوره بقره/258 آمده است»

- همچنان مناظره دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام با آن‌عه از اشخاصی بود که سنگ و چوب‌های را که با دست‌های خویش تراشیده (بت) آنرا می‌پرستیدند.

مؤرخین می‌نویسند که اصول مشترک که در همه مناظره‌های حضرت ابراهیم خلیل الله وجود داشت، همانا بیانگر احتیاط و حسابگری دقیق است.

حضرت ابراهیم خلیل الله در همه مباحث و مناظره و «محاجه» توجه و اهتمام خاصی را بعمل می‌آورد که با چه کسی و چه شخصیتی روبرو است. نقطه حساس که در این میان میتوان روی آن حساب کرد و برای ما بی‌نهایت آموزنده است اینست که: حضرت ابراهیم، متناسب با فهم و مستوی علمی جانب مقابل بحث و استدلال می‌کرد. و در ضمن برخورداری از قاطعیت و خدشه‌ناپذیری در سخن، گفت‌وگوی منطقی، عقلی و عاطفی را به دور از هرگونه تعصبات جاهلانه قومی ارائه نموده است.

بطور مثال قرآن عظیم الشان از مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود چنین بیان بعمل آورده است: «**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**» (آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه می‌کرد؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من، زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز

زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا آفتاب را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور؛ آن کافر حیران شد؛ زیرا خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند) (سوره بقره/ ۲۵۸)

در این مناظره وقتی ابراهیم خدای خود را چنین معرفی کرد که او می‌تواند زنده کند و بمیراند، نمرود با يك مغالطه آشکار به او گفت: من نیز چنین قدرتی دارم و دستور داد دو نفر را که در زندان محکوم به اعدام بودند آوردند، یکی را بخشید و دیگری را کشت و به ابراهیم گفت دیدی که کسی را که محکوم به مرگ بود بخشیدم و در واقع او را زنده کردم و آن دیگری را کشتیم، پس من نیز قدرت زنده کردن و میراندن را دارم.

حضرت ابراهیم در برابر این مغالطه روشن که مورد تأیید و تحسین درباریان قرار گرفت، چیزی نگفت، ولی برای کوبیدن منطق نمرود و محکوم کردن او، مطلب دیگری را مطرح کرد و آن این بود که گفت: پروردگار من آفتاب را از مشرق می‌آورد، اگر راست می‌گویی تو آن را از مغرب بیرون آور؛ در اینجا بود که نمرود گیج و حیران شد و استدلال برای گفتن پیدا نکرد؛ به همین دلیل، نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را احضار کرد و از او پرسید: خدای تو کیست که مردم را به پرستش او دعوت می‌کنی؟ مگر جز من خدایی وجود دارد؟ چرا میان مردم تفرقه و اختلاف ایجاد می‌کنی؟ چرا بت‌های آنها را شکسته‌ای؟ اصلاً به من بگو خدای تو چه کسی است؟ ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ او گفت من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم؛ و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم از روی مغالطه دستور داد دو زندانی را حاضر کردند و فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد!

حضرت ابراهیم گفت: اگر راست می‌گویی آن را که کشته‌ای، زنده کن! بعد فرمود: از این گذشته خدای من آن کسی است که همه روزه آفتاب عالمتاب را از افق مشرق می‌آورد و اگر راست می‌گویی- که حاکم بر جهان هستی تو آنرا از مغرب بیاور. در اینجا آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد و آثار عجز و زبونی در او آشکار شد، ولی باز هم دست از عناد برنداشت و فقط از ترس رسوایی، ابراهیم علیه السلام آزاد کرد؛ سپس دستور داد او را از شهر بیرون کنند تا کسی از آن پس از وی پیروی نکند.

نجات حضرت ابراهیم از آتش نمرود:

پس از اینکه خواستند تا ابراهیم علیه السلام را بخاطر شکستن بُتهای قوم نمرود در آتش بیاندازند، و سپس آتش بزرگی را مهیا نمودند که شراره های آن بس بزرگ بود در آتش به ابراهیم القا شد (برای رهایی از آن آتش) ولی ابراهیم علیه السلام فرمود: « **حسبی الله ونعم الوکیل** » و سپس خداوند وی را از آن آتش با سرد کردن آن، نجات داد و بدین ترتیب خداوند کید (نیرنگ) نمرودیان را باطل نمود چنانکه می‌فرماید: « **قلنا یا نار کونی برداً وسلاماً علی ابراهیم ، وأرادوا به کیداً فجعلناهم الأسفلین** » (الأنبیاء/69-)

یعنی: گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش و خواستند به او نیرنگی بزنند ولی [آنان را زیانکارترین [مردم] قرار دادیم.

زیارتگاه بی بی ساره:



ساره اولین زن حضرت ابراهیم خلیل الله است، زنی که در زیبای شهرت زیاد داشت، وی تا زمانیکه به پیری رسید از نعمت مادرشدن محروم بود، بالاخره فرشته به حامله دارشدن فرزند یعنی حضرت اسحاق برایش بشارت میدهد. نام ساره در دو سوره از قرآن عظیم الشان تذکر رفته .

مؤرخین می نویسند در جریان مهاجرت ابراهیم و ساره به مصر، پادشاه مصر برای جبران بدی خود به ابراهیم و ساره، یکی از کنیزان زیبای خود را به نام هاجر را به ساره هدیه داد.

ساره بعد از مهاجرت های متعددی به شام (سوریه کنونی) و مصر داشت در نهایت در فلسطین اقامت کرد و پس از مدتی طولانی در ۱۲۷ سالگی در حبرون (الخلیل کنونی) وفات یافت.

بنابر روایات اسلامی ساره، دختر کاکای حضرت ابراهیم خلیل الله در سن ۳۷ سالگی با حضرت ابراهیم ازدواج کرده بود. مادر ساره با مادر ابراهیم هر دو از فرزندان لاجح پیامبر بودند. یکی از آنان با تارخ، پدر ابراهیم و دیگری با برادر تارخ، بتوائیل، ازدواج کرد.

او از زراعت و مالداری زیادی برخوردار بود که همه آنها را در اختیار حضرت ابراهیم قرار داد.

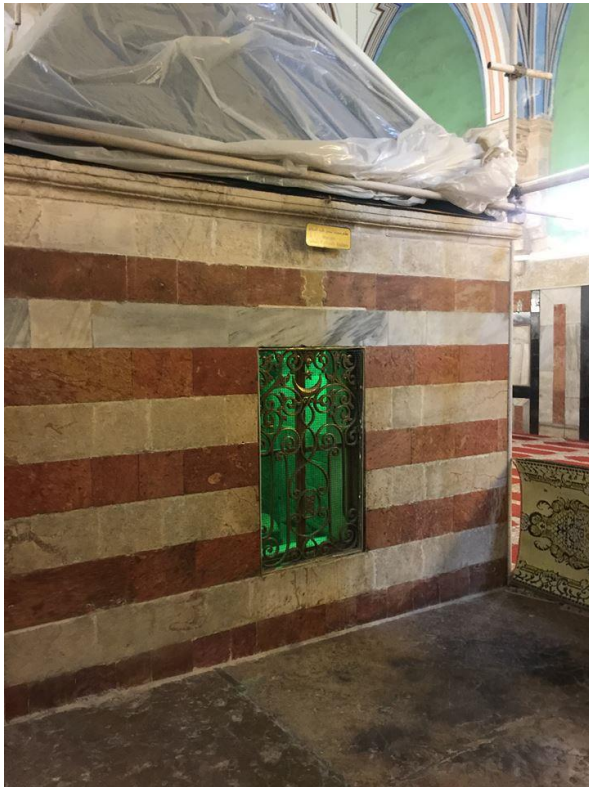
همچنان مؤرخین مینویسند که: ساره خواهر ناسکه لوط(ع) است. محل تولد ساره را در منطقه کوئی در کوهستان های بابل(عراق) ذکر کرده اند . ساره و برادرش لوط در

جریان دعوت ابراهیم به یکتاپرستی، به او ایمان آوردند.

ساره در سن ۱۲۷ سالگی در منطقه حبرون وفات نمود، زمانیکه بی بی ساره وفات یافت، حضرت ابراهیم خلیل الله محل را در شهر حبرون خریداری و ساره را در آن محل مدفون ساخت . که بعداً در همین محل حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق و یعقوب و ازواج شان مدفون شدند .

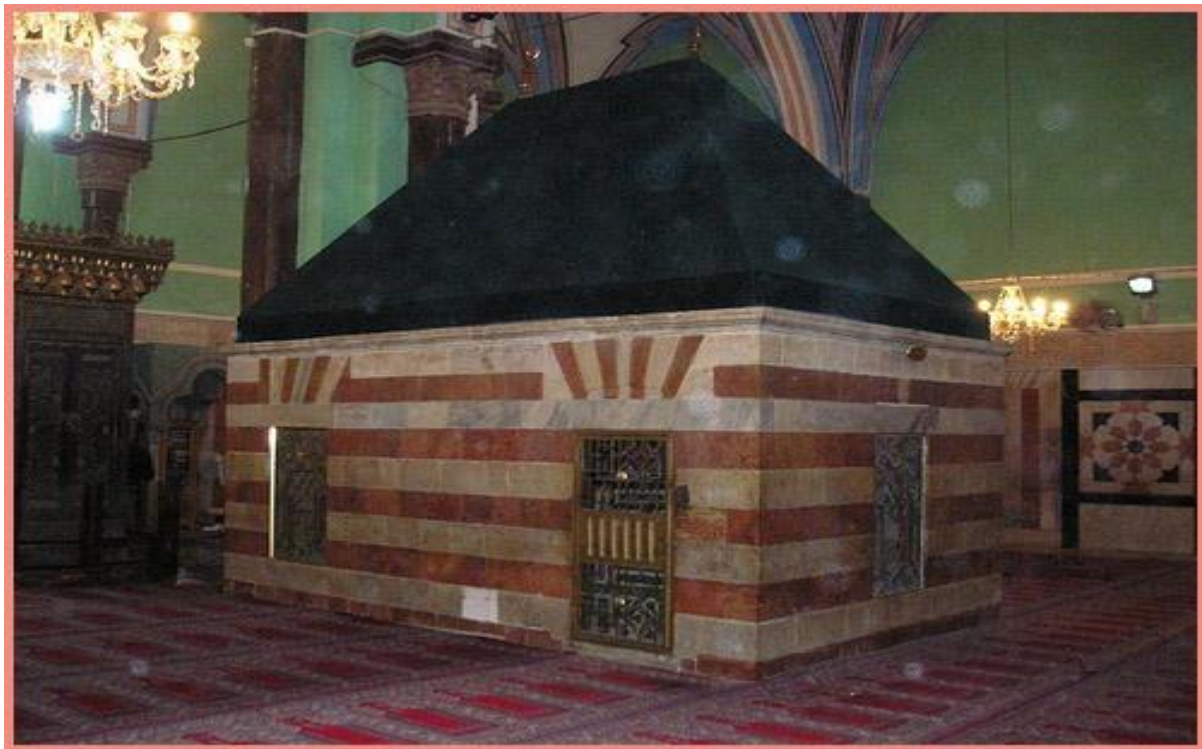


زیارتگاه حضرت اسحاق:



اسحاق فرزند ابراهیم (ع) از سارا است و برادر اسماعیل از مادر هاجر می باشد. مطابق روایات کتب تورات اسحاق زمانی متولد شد که ابراهیم در حدود ۱۰۰ ساله و مادرش سارا ۹۰ ساله عمر داشتند. زمانی که اسحاق ۴۰ ساله بود با زنی بنام رفقه ازدواج کرد و دو پسر داشت بنام یعقوب و عیسو.

قرآن عظیم الشان حضرت اسحق را پیامبر خواند و در سرزمین فلسطین مردم را به دین ابراهیمی یعنی دین توحید دعوت می نمود. اسحاق جد بنی اسرائیل است، و جبرئیل بشارت داد که از نسل او پیامبرانی از جمله یعقوب، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون و دیگر پیامبران بنی اسرائیل به وجود خواهند آمد. در منابع تاریخی آمده است که ابراهیم علیه السلام پسر کا کای لوط علیه السلام بود.

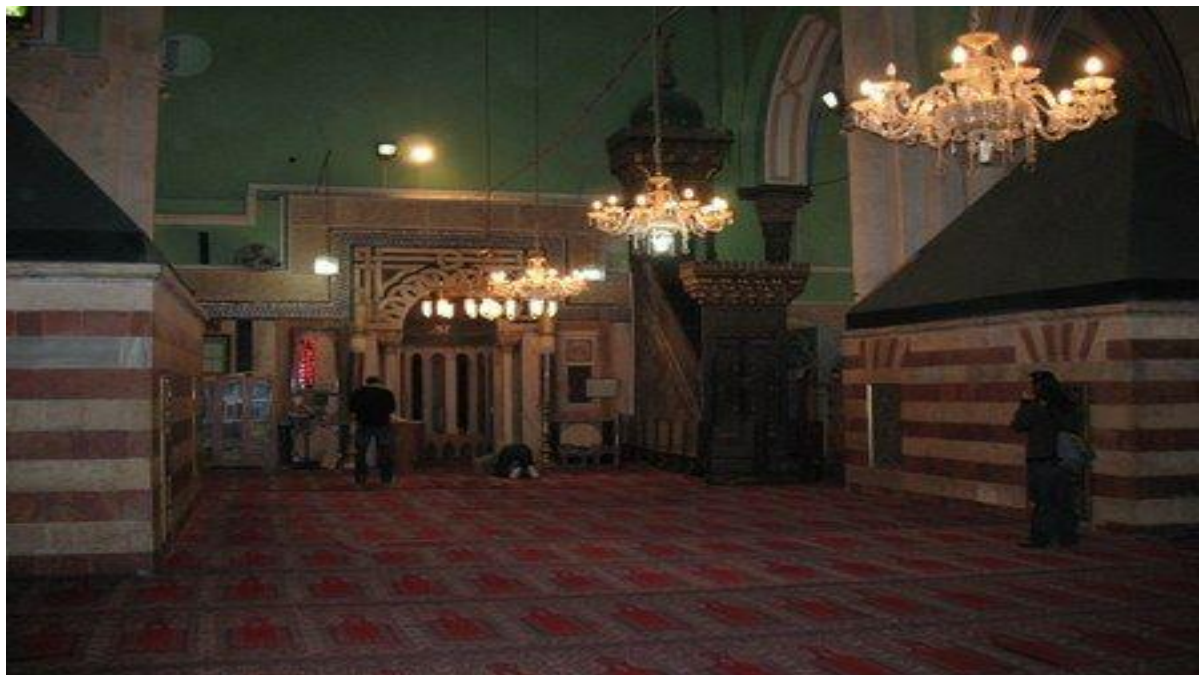


نام اسحاق در قرآن عظیم الشان ۱۷ بار در ۱۲ سوره ذکر شده است علاوه بر مسئله نبوت و عده تولد اسحاق به ابراهیم و ساره نیز اشاره شده همین بشارت به تولد سبب

نامیدن او به اسحاق شد. زیرا مادرش هنگام بشارت تولد او پیر بود و خندید، قرآن نیز به این مسئله اشاره می‌نماید: «**وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِاسْحَاقَ**» همسرش ایستاده بود، از خوشحالی خندید پس او را بشارت به اسحاق دادیم (سوره هود آیه ۷۱) همچنین در سور های حجر و ذریات به داستان تولد اسحاق بدون ذکر نام اشاره بعمل آمده است. زمانیکه حضرت اسحاق وفات شد، عمر آنحضرت به ۱۸۰ سال میرسید، که پروردگار با عظمت برایش وحی فرمود که نبوت رابه فرزند خود حضرت یعقوب تسلیم نما، اسحاق، امانت‌ها را به او سپرد و از دنیا رفت. او در نزدیک مرقد پدر خویش حضرت ابراهیم مدفون است.

زیارتگاه حضرت یعقوب:

حضرت یعقوب یا اسرائیل فرزند حضرت اسحاق ونواسه حضرت ابراهیم ومادرش حضرت لوط علیه السلام بود، نام حضرت لوط علیه السلام ۱۶ بار در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است ویک بار نیز باعنوان اسرائیل از او یاد شده است. یعقوب توسط پدر خود اسحاق نسبت به همه برادران خود و نیز خاندان اسحاق، برتری یافت و برکت گرفت و جانشین وی و ابراهیم گردید و به مقام پیامبری رسید. اسحاق به او دستور داده بود تنها با دختران بین النهرین که در آن زمان ازبازماندگان طوفان حضرت نوح بودند ازدواج کند، والیته حضرت یعقوب به وصیت پدر عمل کرد. و یعقوب نیز چنین کرد. قرآن هم فرزندان یعقوب یلبنی اسرائیل را «باقیمانده کسانی که با نوح بر کشتی سوار شده‌اند»، خوانده‌است. حضرت یعقوب چهار زن داشت و از آنان ۱۲ پسر بدنیا آورد که به آنان فرزندان



اسرائیل واسباط دوازده گانه و بنی اسرائیل می گویند. لذا یعقوب جدّ بنی اسرائیل بود. حضرت یعقوب بر بنیاد شریعت حضرت ابراهیم و کتاب او که همان صحف ابراهیم پیش می رفت.

حضرت یعقوب پس از تحمل و رنج و اندوه مزید، در سن ۱۴۰ سالگی و یا هم به روایتی ۱۴۷ سالگی در مصر فات نمود، و هنگام مرگ فرزندش حضرت یوسف را به عنوان وصی و جانشین خود معرفی کرد و به ایشان وصیت کرد که جنازه او را به فلسطین ببرد و نزد پدر و جدش، اسحاق و ابراهیم علیه السلام دفن کند. یوسف نیز وصیت پدر را عملی ساخت و وی را در حرم ابراهیم خلیل الله در شهر الخلیل به خاک سپرد.

روی قبر آن حضرت با پارچه ای ضخیم که با دست دوزی بی زیبا مزین به آیات قرآنی است، پوشانده شده و در وسط آن چنین منقوش است: «**هَذَا قَبْرُ النَّبِيِّ يَعْقُوبَ (عَلَيْهِ السَّلَام)**». بر بالای درب چوبی غرفه ی مزار یعقوب (علیه السلام) کتیبه ای هست که نشان می دهد این پارچه ی زیبا که اعراب آن را طراز می نامند، به دستور سلطان محمد بن قلاؤن - از سلاطین مملوکی مصر به سال ۷۱۳ ق تهیه و به آن روضه ی مقدسه اهدا گردیده است. در مقابل مزار حضرت یعقوب (علیه السلام)، مزار همسرش حضرت لایقه قرار دارد

پایان

جنوری 2019 شهر خلیل فلسطین